«آرمان ملی» از وضعیت نشر و بازار کتاب گزارش می‌دهد

بازار کتاب در تنگنای هزینه و تقاضا

آرمان ملی- هادی حسینی‌نژاد: بازار نشر در میانه مردادماه ۱۴۰۵ با تصویری دوگانه مواجه است؛ از یکسو قیمت بسیاری از نهاده‌های تولید کتاب همچنان در سطوح بالایی قرار دارد و از سوی دیگر، آمارهای رسمی از کاهش تعداد کتاب‌های منتشرشده حکایت می‌کنند. در چنین شرایطی، خبر اختصاص تسهیلات کم‌بهره به فعالان نشر می‌تواند بخشی از فشار نقدینگی این صنعت را کاهش دهد، اما پرسش اصلی همچنان پابرجاست: آیا تزریق تسهیلات می‌تواند فاصله میان هزینه تولید کتاب و توان خرید مخاطب را جبران کند؟

آخرین قیمت‌های اعلام‌شده از بازار کاغذ و ملزومات چاپ، از فشارهای اقتصادی در بخش تولید کتاب، پرده برمی‌دارد: هر بند کاغذ تحریر ۷۰ گرمی در قطع ۷۰×۱۰۰ حدود ۶ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان و در قطع ۶۰×۹۰ حدود ۵ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان قیمت دارد. برای کاغذ ۸۰ گرمی نیز قیمت هر بند در قطع ۷۰×۱۰۰ به حدود ۸ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان و در قطع ۶۰×۹۰ به حدود ۷ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان رسیده است. این ارقام به‌تنهایی برای توضیح وضعیت اقتصاد نشر کافی نیستند، اما وقتی در کنار سایر نهاده‌های چاپ قرار می‌گیرند، تصویر روشن‌تری به دست می‌دهند. هر کیلو مرکب رنگی تحریر حدود یک میلیون و ۱۱۰ هزار تومان و مرکب مشکی تحریر حدود ۸۵۵ هزار تومان قیمت دارد. مرکب‌های خارجی نیز بسته به برند و کیفیت در محدوده ۷۸۰ هزار تا یک میلیون و ۲۱۰ هزار تومان عرضه می‌شوند. زینک دوورقی حدود ۴۳۰ تا ۴۴۰ هزار تومان و زینک چهارونیم‌ورقی حدود ۸۰۰ تا ۸۵۰ هزار تومان قیمت دارد. چسب سرد ایرانی نیز حدود ۳۶۶ هزار تومان و چسب گرم حدود ۴۱۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده است.

(ایبنا-۲۲ مرداد) به این ترتیب، حتی اگر در یک مقطع کوتاه قیمت کاغذ نوسان شدیدی نداشته باشد، هزینه تولید کتاب تنها به کاغذ وابسته نیست. افزایش قیمت مرکب، زینک، چسب، دستمزد، انرژی، حمل‌ونقل و سایر خدمات چاپ و پس از چاپ، مجموعه‌ای از هزینه‌های فزاینده را به ناشر تحمیل می‌کند. به همین دلیل، ثبات چندروزه یا چند هفته‌ای قیمت کاغذ را نمی‌توان به معنای خروج صنعت نشر از بحران هزینه دانست.

کاهش تولید؛ افزایش هزینه!

همزمان با افزایش هزینه‌های تولید، آمارهای نشر نیز نشانه‌هایی از کوچک‌تر شدن بازار تولید کتاب را نشان می‌دهند. در سه ماهه نخست امسال، ۲۳ هزار و ۹۵۲ اثر در سامانه جامع امور ناشران به ثبت رسیده است؛ در حالی که این رقم در مدت مشابه سال گذشته ۲۷ هزار و ۸۲۵ اثر بوده است. به این ترتیب، تعداد آثار ثبت‌شده در سه ماهه نخست امسال حدود ۱۴ درصد کاهش یافته است. این کاهش زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که آمار چهارماهه را نیز کنار آن بگذاریم. براساس جداول آماری خانه کتاب و ادبیات ایران، در چهار ماه نخست سال ۱۴۰۵ مجموعاً ۲۸ هزار و ۱۲۲ عنوان کتاب منتشر شده، در حالی که این رقم در چهار ماه نخست سال ۱۴۰۴، ۳۳ هزار و ۱۹۴ عنوان بوده است؛ یعنی تعداد عناوین منتشرشده در چهار ماه نخست امسال حدود ۳.۱۵ درصد کمتر از سال گذشته بوده است. (سایت خانه کتاب) بنابراین، اگر سه ماهه نخست را یک نشانه اولیه بدانیم، آمار چهارماهه نیز همان مساله را تأیید می‌کند: تولید کتاب در حال کاهش است. اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. بررسی جزئی‌تر جدول، نکته مهم دیگری را آشکار می‌کند. در چهار ماه نخست امسال تعداد چاپ اول کتاب‌ها ۲۰ هزار و ۵۸۵ عنوان بوده، در حالی که این رقم در مدت مشابه سال گذشته ۲۲ هزار و ۲۳۵ عنوان ثبت شده است. کاهش تعداد در تجدید چاپ‌ها بیشتر بوده: ۱۰ هزار ۹۵۹ عنوان در چهارماهه اول سال قبل به هفت هزار و ۵۳۷ عنوان در چهارماهه سال جاری رسیده است. از سوی دیگر، مجموع شمارگان کتاب‌های منتشرشده در چهار ماه نخست سال گذشته بالغ بر ۲۶ میلیون و ۵۸۳ هزار و ۴۲۳ عنوان بوده که در مدت مشابه سال جاری به ۱۹ میلیون و ۲۷۳ هزار و ۱۴۶ عنوان رسیده است. میانگین شمارگان نیز از ۸۰۰ نسخه به ۶۸۵ نسخه تنزل یافته و همه این پارامترها گواهی می‌دهد تولیدکنندگان، از سرعت تولید کاسته‌اند.

دور باطل در بازار کتاب

براساس جدول رسمی، میانگین قیمت هر کتاب در چهار ماه نخست ۱۴۰۵ حدود ۲۶۲ هزار و ۵۰۰ تومان ثبت شده است، در حالی که مشاهدات در بازار کتاب، حکایت متفاوتی دارد. در حال حاضر انواع کتاب -به نسبت نوع جلد شومیز یا سخت- عمدتا بین صفحه‌ای ۲۵۰۰ تا ۳۵۰۰ تومان قیمت‌گذاری می‌شود. یعنی مخاطب برای یک کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای چیزی بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان بپردازد. این رقم با توجه به قیمت کاغذ و سایر هزینه‌ها و ملزومات تولید و خدمات پس از آن و با توجه به موج تورمی در انواع محصولات، رقم موجهی می‌نماید اما پرداخت آن از سوی قشر کتابخوان که عمدتا از طبقات میانی جامعه‌اند، رقم بالایی‌ست. مسأله صنعت نشر امروز تنها «گران شدن تولید» نیست؛ بلکه همزمانی افزایش هزینه‌ها با محدودیت قدرت خرید مخاطب است. ناشر از یک سو با کاغذی مواجه است که قیمت هر بند آن در برخی گرماژها به چند میلیون تومان رسیده و از سوی دیگر، نمی‌تواند هر میزان افزایش هزینه را مستقیماً به قیمت پشت جلد منتقل کند. افزایش قیمت کتاب در بازاری که بخش قابل توجهی از مخاطبان آن پیش از خرید، قیمت را به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تصمیم‌گیری در نظر می‌گیرند، می‌تواند به کاهش تقاضا منجر شود. در چنین وضعیتی، ناشر میان دو انتخاب دشوار قرار می‌گیرد: یا قیمت نهایی را افزایش دهد و احتمال کاهش فروش را بپذیرد، یا بخشی از افزایش هزینه را از حاشیه سود خود پرداخت کند؛ انتخاب دوم نیز در بلندمدت می‌تواند توان ادامه فعالیت و سرمایه‌گذاری برای انتشار آثار جدید را کاهش دهد. این فشار فقط متوجه ناشر نیست. چاپخانه، صحاف، توزیع‌کننده، کتاب‌فروش و در نهایت مخاطب، حلقه‌های زنجیره‌ای هستند که افزایش هزینه در یکی از آنها می‌تواند به دیگری منتقل شود. نتیجه این رویه، یک دور باطل فزاینده -کاهنده است: کتاب گران- قدرت خرید پایین- کاهش اجباری شمارگان- افزایش ناگزیر قیمت...

خریدن زمان با تسهیلات!

در چنین شرایطی، تصویب نهایی پرداخت ۸ هزار میلیارد ریال تسهیلات کم‌بهره به ناشران، کتاب‌فروشان و اهالی فرهنگ، در قالب تفاهم‌نامه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و بنیاد مستضعفان، می‌تواند برای بخشی از فعالان این حوزه نقش حمایتی داشته باشد. اما باید میان «تأمین نقدینگی» و «حل مسئله اقتصادی نشر» تفاوت قائل شد. وام کم‌بهره می‌تواند سرمایه در گردش ناشر را تقویت کند، امکان خرید کاغذ و سایر ملزومات را فراهم آورد، بدهی‌های کوتاه‌مدت را مدیریت کند و به کتاب‌فروش برای عبور از دوره‌های کم‌رونق کمک کند. اما اگر قیمت نهاده‌ها همچنان افزایشی باشد و قدرت خرید مخاطب رشد متناسبی نداشته باشد، تسهیلات در نهایت بخشی از فشار را به آینده منتقل خواهد کرد. به بیان دیگر، وام می‌تواند برای ناشر «زمان» بخرد؛ اما لزوماً نمی‌تواند مسأله «هزینه» و «تقاضا» را حل کند. آنچه اکنون در آمار و قیمت‌های بازار دیده می‌شود، بیش از آنکه یک بحران مقطعی قیمت کاغذ باشد، نشانه فشار همزمان بر چند حلقه از زنجیره نشر است. این ترکیب نشان می‌دهد بازار نشر الزاماً به شکل یکدست کوچک نشده است؛ بلکه در حال تغییر ترکیب نیز هست. تعداد عناوین کاهش یافته، اما شمارگان متوسط افزایش پیدا کرده است. ممکن است بخشی از ناشران به سمت انتخاب محتاطانه‌تر عناوین و تمرکز بر کتاب‌هایی با احتمال فروش بالاتر حرکت کرده باشند. با این حال، این فرض برای اثبات نیازمند داده‌های فروش است و آمار انتشار به‌تنهایی چنین نتیجه‌ای را قطعی نمی‌کند. آنچه قطعی‌تر است، افزایش فشار هزینه‌ای بر تولید است؛ فشاری که قیمت‌های جدید کاغذ و سایر مواد مصرفی چاپ آن را تأیید می‌کنند. از همه بدتر اینکه شرایط جنگی، افزایش تحریم‌ها و تداوم شرایط «نه جنگ؛ نه صلح» روزبه‌روز اثرات مخرب بیشتری را بر اقتصاد و شرایط بازار دارد و با این اوصاف، اگر این دور ناگزیر هرچه زودتر متوقف نشود، باید انتظار تداوم افزایش قیمت کتاب در نیمه‌ی دوم سال نیز باشیم.

کتاب؛ افتان و خیزان!

بازار کتاب برای ادامه حیات به ناشری نیاز دارد که بتواند تولید کند، چاپخانه‌ای که بتواند با هزینه قابل تحمل کار کند، کتاب‌فروشی که توان نگهداری و عرضه کتاب را داشته باشد و مخاطبی که بتواند کتاب بخرد. اگر یکی از این حلقه‌ها از کار بیفتد، افزایش قیمت کاغذ دیگر صرفاً یک خبر در بازار مواد اولیه نخواهد بود؛ بلکه به مسئله‌ای مستقیم برای آینده تولید و مصرف کتاب تبدیل خواهد شد. اکنون داده‌های چهار ماه نخست سال، در کنار قیمت‌های مردادماه، یک پیام روشن دارند: تولید کتاب هنوز ادامه دارد، اما با اقتصادی دشوارتر و حاشیه امن کمتر. مسئله اصلی صنعت نشر دیگر فقط این نیست که کاغذ و سایر هزینه‌های تولید چقدر گران شده است؛ مسئله این است که این افزایش هزینه تا کجا می‌تواند ادامه پیدا کند، بدون آنکه حلقه‌های زنجیره نشر و در نهایت مخاطب کتاب از تحمل آن بازبمانند.

گسست زنجیره دال‌ها و استراتژیِ غیاب

نگاهی به داستان کوتاه نان اثر ولفگانگ بورشرت

مهرو پیرحیاتی
منتقد ادبی

داستان کوتاه «نان» را با یک پرسش آغاز می‌کنم آیا زبان می‌تواند حقیقتِ رنج را بازنمایی کند؟ داستان با یک فضای به شدت دوگانه شروع می‌شود. ساعت دونیم شب (زمانی بین بیداری و خواب یا حقیقت و رویا است) مواجه زن و شوهر در آشپزخانه فضایی که در این داستان می‌تواند به عرصه کشمکش میان حقیقت عریان و دروغ مصلحت آمیز بدل شود. در متن با واسازی تقابل دوتایی‌ها متن مانند (گرسنگی و سیری) (صداقت و فریب) (حضور و غیاب) کشمکش را دگرگونه می‌کند. در رویکرد به متن ما از معنای ظاهری که ماجرای سادهٔ دزدی نان توسط مرد و دروغ زن است. فراتر رفته و به سراغ فروپاشی ثبات در متن می‌رویم. در این داستان تقابل دروغ و حقیقت ستون فقرات داستان است. در مرحلهٔ اول با بی‌ثباتی دال‌ها روبه رو می‌شویم. زیرا زن می‌داند که مرد دروغ می‌گوید. او نان را خورده است. و مرد نیز آگاه است که زن می‌داند. در اینجا دروغ دیگر یک پنهان‌سازی ساده نیست. بلکه به یک «توافق زبانی» تبدیل شده. خصوصا وقتی هر دو نفر به دروغ گفتن ادامه می‌دهند. به طور مثال وقتی می‌گوید «گمان کردم چیزی اینجاست» زبان از کارکرد اصلی‌اش که ارجاع به واقعیت است، تهی می‌شود. زبان اینجا برای ساختن یک واقعیت ساختگی به کار می‌رود. تا از فروپاشی بنیادینِ رابطه که ناشی از گرسنگی و فقر است جلوگیری کند. دومین مرحله وارد حقیقت مخدوش می‌شویم. زن در داستان می‌گوید «نمی‌توانست دروغ گفتن او را تحمل کند.» در واقع حقیقت در این داستان یک هیولاست که اگر بیان شود، زندگی مشترک سی و نه ساله‌شان را در هم می‌شکند. پس دروغ اینجا نقش محافظتی دارد؛ یعنی دالِ دروغ در اینجا به وفاداری یا مدارا دلالت می‌کند. که این خودش یک چرخش در معناست. نویسنده در داستان فضای سرد و مینیمال ساخته است. در ساحت کلی مهم نیست که او خواسته در مورد فقر پس از جنگ بنویسد یا خیر. مهم این است که متنِ او به ما اجازه می‌دهد نان را به عنوان «دال تهی» ببینیم. نان در اینجا چیزی فراتر از غذاست. نان عنصری از بقاست که حضور یا غیابش هستی سوژه‌ها را تعیین می‌کند. زن و شوهر در نیمه شب با بشقاب خالی مواجه می‌شوند. این بشقابِ خالی، تصویری از «عدم موجودیت» است. جمله بسیار کلیدی اینجاست در داستان می‌خوانیم «مرد نیز اندیشید، توی این لباس تقریبا پیردیده می‌شود. زن نگاهش نکرد، چون نمی‌توانست دروغ گفتن او را تحمل کند.» در متن سوژه یکپارچه نیست. زن و مرد در شب، در آن نور خاص و در آن لحظهٔ گرسنگی، به بازنمایی‌های متفاوتی از خودشان می‌رساند. مثلا آنجا که می‌گویند شب‌ها پیرتر از روز هستند. هویت‌شان در متن، یک ساختار ثابت نیست. بلکه وابسته به نور لباس و نگاه دیگری است. در فلسفه‌ی دریدا، حضور همواره با نوعی غیاب گره می‌خورد در داستانِ نان، بشقابِ خالی دالی است که باید حضور نان را نشان دهد. اما غیاب نان را بازنمایی می‌کند. این غیاب هستهٔ مرکزی داستان است. همچنین در حالیکه نان به عنوان حقیقتِ مادی غیاب است، دروغ به عنوان یک حضور مداوم سنگین در فضای آشپزخانه وجود دارد. در این فضا دروغِ مرد، واقعیت جدیدی خلق می‌کند که هر دو شخصیت به آن باور دارند. یا وانمود می‌کنند که باور دارند. در نتیجه حقیقت (که نان خورده شده) در سایه قرار می‌گیرد و دروغ که (صدایی شنیده شده) به حقیقتِ زیستهٔ آنها تبدیل می‌شود.

حالا زبان در داستان دیگر حامل معنای ثابت نیست. جمله مرد وقتی می‌گوید «گمان کردم چیزی اینجاست» به عنوان یک دال، در هربار تکرار، معنای متفاوتی می‌یابد. بار اول تلاش برای فریب است. بار دوم به یک قراردادِ زبانی تبدیل می‌شود و در نهایت به یک آیینِ محافظت از دیگری درمی‌آید. زن نیز با تکرار این دروغ (من هم صدایی شنیدم)، در تولید این واقعیت جعلی مشارکت می‌کند. زن و مرد در حال نوشتن یا خلقِ مداوم حقیقت خود هستند. حقیقت آنها نه در نان بلکه در زبان مشترکی است که برای پنهان کردن فقر و رنج استفاده می‌کنند. موضوع دیگر در داستان، نگاه نویسنده به تن و بدنمندی کاراکترهاست که در متن مانند یک سوژه متزلزل است تا به ما القا کند سوژه (انسان) یک موجود یکپارچه نیست. در صفحهٔ دوم داستان زن و مرد با دیدن تصویر یکدیگر در نور آشپزخانه، ناگهان «پیر» به نظر می‌رسند. این نشان می‌دهد که گاهی هویت، ساختهٔ نگاهِ دیگری است. آنها در تاریکی اتاق، «زن و شوهر» هستند. اما در زیر نور آشپزخانه «دو موجود پیر و گرسنه» هستند. این تزلزل هویت نشان می‌دهد که هیچ چیز در این متن پایدار نیست؛ نه هویت آنها، نه رابطه‌شان، و نه حتی مفاهیم اخلاقی مثل راستگویی.

در بخشی از داستان ایثار به مثابهٔ فروپاشی تقابل است. در صفحهٔ چهارم داستان یک چرخش عالی رخ می‌دهد. زن می‌گوید «من نمی‌توانم زیاد نان بخورم. تو یکی بیشتر بخور.» اینجا تقابلِ دوتایی (من و تو، سیری و گرسنگی) واسازی می‌شود. زن با دادن سهم خود، نه تنها نان را تقسیم نمی‌کند، بلکه مرز بین خود و دیگری را از بین می‌برد. او با دروغ جدیدی (که نان به مزاجش سازگار نیست) حقیقت بزرگتری را می‌پوشاند. اینکه ایثار، تنها راهِ حفظِ کرامتِ انسانی در برابر ویرانی جنگ و فقر است. داستان کوتاه نان نه دربارهٔ دزدی نان است و نه دربارهٔ پیری بلکه دربارهٔ قدرت زبان برای بقاست. نان در این داستان یک «دالِ شناور» است که معنایش مدام تغییر می‌کند. از غذا به گناه و از گناه به ایثار. در انتهای داستان وقتی زن زیر لامپ و پشت میز می‌نشیند به جای اینکه گره‌گشایی صورت بگیرد. متن در یک وضعیت معلق رها می‌شود. خواننده می‌فهمد که این دروغ تا ابد ادامه دارد، چون حقیقتِ عریان (فقر و پیری) برای تحمل کردن بسیار سنگین است. در اصل پایان باز داستان حقیقت اصلی فقر و پیری را در سکوت پشتِ میز محصور می‌کند. اینجا متن بار دیگر تقابلِ سکوت و گفتار را واسازی می‌کند. اگرچه مرد و زن با یکدیگر حرف می‌زنند. اما حرفهایشان «هیچ» است. آنها در یک حقیقت قراردادی نشسته-اند. در یک جمع‌بندی کلی باید گفت نان در این داستان یک دالِ شناور است. چرا؟ چون اوایل داستان نان دال بر گرسنگی است. سپس به دال خیانت و شرم تبدیل می‌شود. (چون مرد پنهانی آن را می‌خورد) در نهایت در صفحه‌ی چهارم با پیشنهاد زن برای خوردن سهم او به دالِ ایثار و عشق تبدیل می‌شود. این تغییر مداوم معنای نان در طول چهار صفحه نشان می‌دهد نویسنده می‌خواهد بگوید هیچ معنای ثابتی برای شیء وجود ندارد. و متن مدام در حال معناسازی دوباره است.

رولان بارت اصطلاحی با عنوان مرگ مولف دارد. در داستان نان، ولفگانگ بورشرت هیچ اهمیتی ندارد. او در متنش دست و پا نمی‌زند تا معنا یا مفهومی را به متن الصاق کند. متن او یعنی داستان کوتاه نان به ما اجازه می‌دهد. که به عنوان خواننده خلأ را پرکنیم. تکرار جملات توسط مرد (گمان کردم چیزی اینجاست) نشان دهندهٔ تیکِ زبانی است که از محتوا خالی شده است. برای خواننده این تکرار نه یک اطلاع رسانی، بلکه نشانی از شکست زبان در انتقال رنج عمیق انسانی است. ما به عنوان خواننده متوجه می‌شویم که آنها «نمی‌توانند» دربارهٔ نان صحبت کنند. پس در مورد صدا صحبت می‌کنند. آنچه متن را دچار دوگانگی در معنا می‌کند نگرسیتن کلاسیک به متن است زن ممکن است صرفا یک زن مظلوم یا همسر صبور یا حتی زنی عاشق دیده شود، اما اگر از دیدگاهی دیگر به متن بنگریم زن نقش یک بازنمای فعال را ایفا می‌کند. او صرفا با دروغ‌های مرد همراه نمی‌شود. بلکه او در حال ساختن و نگه داشت آن دنیایی است که از هم پاشیده است. با تحلیل متن در پاسخ به سوال مطرح شده در ابتدای نقد می‌توان اشاره کرد داستان نان اثر بورشرت به ما می‌گوید خیر؛ زبان در مواجهه با رنج، نه تنها قادر به بیان آن نیست، بلکه خود به عنوان ابزاری برای پنهان‌کاری و فرار از حقیقت تبدیل می‌شود. چراکه زبان در داستان نان به مثابهٔ نقاب در سطح روایت قرار می‌گیرد شخصیت‌ها برای اینکه رنج واقعی (گرسنگی، فقر، تنهایی) را تحمل کنند، از

زبان برای ساختن یک دروغ آرامش بخش استفاده می‌کنند. بنابراین در داستان نان زبان بیانگر حقیقت نیست بلکه پوشش دهندهٔ حقیقت است. زبان برای محافظت از روانِ شخصیت‌ها، روابط آنها حقیقت را فریب می‌دهد. دومین عامل گسست میان دال و مدلول است، چراکه حقیقت رنج، یک واقعیتِ عینی و دردناک است، اما زبان (دال‌ها) نمی‌تواند آن را به درستی بازنمایی کند. در نتیجه وقتی کلمات به معنای اصلی خود اشاره نمی‌کنند، زبان از کار می‌افتد و در این بی‌معنایی، حقیقتِ رنج آن گم می‌شود. سومین عامل اگر زبان را به مثابهٔ بازتاب فروپاشی در سطح واسازی فرم بدانیم. بازهم زبان در اینجا شکست می‌خورد نویسنده با استفاده از جملات کوتاه، بریده بریده و گاه متناقض نشان می‌دهد جهان در زمانهٔ جنگ یا قحطی چنان فروپاشیده است که دیگر یک زبان منسجم و منطقی وجود ندارد که بتواند رنج را به درستی توصیف کند. این شکست است که به ما نشان می‌دهد رنج چقدر عظیم و غیرقابل بیان است. در نتیجه در داستان «نان» ما با زبانی روبه ور هستیم که برای «زبان حقیقت» ساخته نشده بلکه برای تحمل حقیقت ساخته شده است شخصیت‌ها با استفاده از کلمات سعی می‌کنند خلأ و پوچی جهان را پر کنند، اما تنها کاری که می‌کنند، ساختن دیواری از کلمات است تا از واقعیت بی‌رحم رنج فرار کنند.

ویــژه

بهترین کتاب علمی تخیلی سال

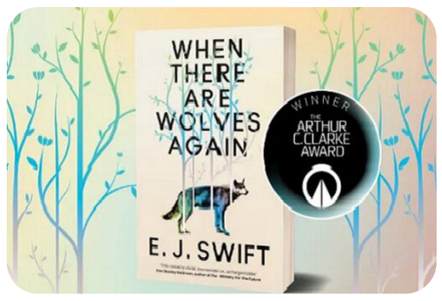

جایزه آرتور سی. کلارک برای بهترین رمان علمی تخیلی سال ۲۰۲۶ به «وقتی گرگ‌ها دوباره باشند» تعلق گرفت. این کتاب نوشته ای. جی سویفت که توسط انتشارات آرکادیا منتشر شده، به عنوان چهلمین برنده جایزه علمی تخیلی سال آرتور سی. کلارک انتخاب شد. سویفت جایزه‌ای به شکل یک پایه کتاب حکاکی شده برای یادبود و یک جایزه نقدی به ارزش ۲۰۲۶ پوند دریافت می‌کند. این جایزه سالانه از سال ۲۰۰۱ به یاد سر آرتور سی. کلارک هر سال به طور تدریجی افزایش می‌یابد. دکتر اندروام. باتلر، رئیس هیأت داوران گفت: چهل سال است که داوران متعدد جایزه آرتور سی. کلارک انتخاب دشواری را برای بهترین رمان علمی تخیلی انجام داده‌اند. برای سالگرد چهلمین سال فعالیت‌مان، آنها رمان «وقتی گرگ‌ها دوباره باشند» نوشته ای. جی. سویفت را انتخاب کردند که داستانی درباره تغییرات زیست محیطی و بهبود احتمالی است. اگر این صنعت به تولید چنین رمان‌های فوق‌العاده‌ای ادامه دهد، ده سال فاصله بین اکنون و پنجاهمین سالگرد این جایزه، به تولیدات با ارزشی منجر خواهد شد.

تام هانتر، مدیر جایزه، از کتاب برنده امسال به عنوان مطالعه‌ای بلندپروازانه در مورد قدرت امید بلندمدت در مواجهه با فروپاشی اقلیمی یاد کرد و افزود: داستان علمی تخیلی اغلب پیش‌بینی آینده نیست، بلکه به ما نشان می‌دهد که هر آینده‌ای می‌تواند متصور باشد. «وقتی گرگ‌ها دوباره باشند» کتاب برنده امسال موفق شد دیگر نامزدهای فهرست نهایی را که شامل: «خزنده سیاه چال کارل» نوشته مت دینیمن، «هتل رویایی» نوشته لیلا لالامی، «لومینیوس» نوشته سیلویا پارک، «بخش ضد میمتیک وجود ندارد» نوشته qntm و «پیشگوی نمک» نوشته لورین ویلسون بود، پشت سر بگذارد.

این کتاب درباره دو زن است که دهه‌ها بعد، در سال ۲۰۷۰ کنار آتش نشسته‌اند و داستان زندگی خود را مرور می‌کنند. اولین خاطرات از آن لوسی است؛ فعال حقوق بشر که از زندگی با پدربزرگ و مادربزرگش در طول همه‌گیری ۲۰۲۰ و کشف عشق مادربزرگش به پرندگان می‌گوید. دومی هستر، فیلمسازی که روز انفجار چرنوبیل متولد شد و سال‌ها بعد برای فیلمبرداری از سگ‌های وحشی در منطقه ممنوعه به آنجا سفر می‌کند و آنجا با لوکس، سگ گرگی که به زندگی‌اش معنا می‌بخشد، آشنا می‌شود...

نامزدهای جایزه «ابوالحسن نجفی»

هیات داوران جایزه ابوالحسن نجفی پس از بررسی ۱۶۰ اثر

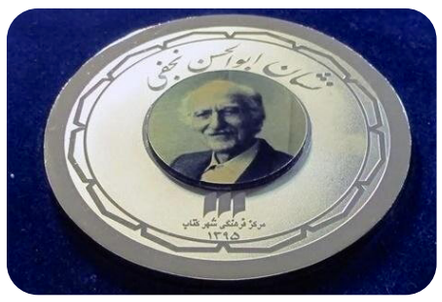

ارسالی به دبیرخانه که درسال ۱۴۰۳ منتشرشده است، فهرست نامزدهای راه‌یافته به مرحله نهایی نهمین دوره این جایزه را معرفی کردند. به گزارش روابط عمومی مرکز فرهنگی شهر کتاب، هیات داوران جایزه ابوالحسن نجفی متشکل از ضیاء موحد، مهستی بحرینی، عبدا... کوثری، حسین معصومی همدانی، امید طبیب‌زاده، آبتین گلکار، نرگس قندیل‌زاده، فرزانه دوستی و محمدرضا ترک تتاری با دبیری علی اصغر محمدخانی، پس از بررسی ۱۶۰ اثر ارسالی به دبیرخانه که درسال ۱۴۰۳ منتشرشده است، فهرست نامزدهای راه‌یافته به مرحله نهایی نهمین دوره این جایزه را معرفی کردند.

فهرست نامزدهای راه یافتگان به مرحله نهایی نهمین دوره جایزه استاد ابوالحسن نجفی به شرح ذیل است:

۱- «زوجه‌ی مارتن گِر»، نوشته جنت لوئیس، ترجمه وحید طباطبایی، نشر ماهی

۲- «سه سیب از آسمان افتاد»، نوشته نارینه آبگاریان، ترجمه یلدا بیدختی‌نژاد، نشر مولیان

۳- «فابیان»، نوشته اریش کستنر، ترجمه اژدر انگشتری، نشر بیدگل

۴- «بچه آهو»، نوشته ماگدا سابو، ترجمه نصراله مرادیانی، نشر بیدگل

۵- «یخبندان»، نوشته توماس برنهارت، ترجمه زینب آرمند، نشر بیدگل

۶- «مسیر زندگی»، نوشته میگل دلیبس، ترجمه علیرضا شفیعی‌نسب، نشر نی

۷- «یک جور اشتباه»، نوشته یوسف ادریس، ترجمه سیدمحمدحسین میرفخرایی، نشر نی.

۸- «اولکر آبلا»، نوشته سِرای شاهینر، ترجمه مژده الفت، نشر برج.

۹- «همرنگ جماعت»، نوشته آلبرتوموراویا، ترجمه هاله ناظمی، انتشارات دیدآور

۱۰- «شب به خیر غریبه»، نوشته مکایابی گالت، ترجمه آرش افراسیابی، نشر بیدگل

۱۱- «هفت قمر معالی آلمیدا»، نوشته شهان کاروناتیلاکا، ترجمه فاطمه تناسان، نشر رایبد

جایزه «ابوالحسن نجفی» هرساله به منظور احترام و پاسداشت خدماتی که این مترجم و زبان‌شناس به فرهنگ و ادب و عرصه ترجمه این مرز و بوم کرده، به بهترین ترجمه رمان یا مجموعه داستان کوتاهی که در یک سال گذشته منتشر شده، اهدا می‌شود. مراسم اهدای جایزه ابوالحسن نجفی شنبه ۳۱ مرداد ساعت ۱۷ در شهرکتاب مرکزی برگزار می‌شود.